

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

ملا
و
الله
یکی است

ایرانی بودن
افتخاری ندارد
اگر هنوز
مسلمان باشیم

شماره ۳۹ - سال ششم - آذر ماه ۲۷۱۷ ایرانی
دسامبر ۲۰۰۸ میلادی - ۱۳۸۷ تحمیلی عربی

آدم حالش بهم می خورد، هنگامی که می بیند، خانم کندالیزا رایس، وزیر امور خارجه‌ی آقای بوش، با گفتن «رمضان کریم!» در روز پایان ماه رمضان، سفره شاهانه‌ای برای لچک به سرها و مردان ریشوی مسلمان در کاخ سفید پهن می کند

دکتر ناصر انقطاع

یاوه‌های آخوندی

چندی پیش کتابی از سوی یکی از همین بی سوادانی که خود را علامه!! یا عالم!! می خوانند، در ایران چاپ شد، که در آن مثنی یاوه، و پرت و پلا به نام «معجزات امامان» را نوشته بودند.

با این ویژگی، که چون از زمانی که به سید روح الله خمینی پیشنام «امام» را دادند، مردم از این واژه زده شده‌اند، و در برابر آن، واکنش منفی نشان می دهند، همان گونه که شیوه‌ی تزویر و ریاکاری آخوندها است، نام کتاب را، از «معجزات امامان» به «پیشگویی‌های پیشوایان!!» دگرگون کردند. و در بالای پوشانه‌ی کتاب نیز نوشته شده «معارف عالیه! از گذشته و آینده‌ی جهان!»

هنگامی که آدمی این کتاب را می خواند، پیش از آنکه از این همه پرت و پلا، در شگفت شود، خنده اش می گیرد. آن هم خنده‌ای تلخ و زهرآگین، همراه با دریغ و افسوس، که ملت ما، گرفتار چنین پریشان اندیشانی شده است.

آخوندها که خود را نه تنها مسلمان، بلکه راهنما و رهبر مسلمانان می دانند، هرگز به دهها باری که پیامبرشان در کتاب قرآن، و همچنین به یاران خود گفته است که من معجزه‌ای ندارم. من پیشگو نیستم: و پیشگویان دروغگویانند، ننگریسته، و باز هم در پیشخوان دکان تزویر و دین فروشی خود نشسته، و می گویند: «مرغ یک پا دارد» و پیامبر و امامان شیعه نه تنها معجزات فراوان داشته‌اند، بلکه تا پایان جهان!! را پیشگویی کرده‌اند.

برای آگاهی بیشتر هم میهنان از چگونگی نوشته های این کتاب، چند نمونه را می آورم

مانده در رویه‌ی ۳

دکتر م - مهر آسا

بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی!! قرآن بخش (۱۰)

دنباله‌ی سوره النساء

دین اسلام برخلاف ادعای چند آیه قرآن و دفاع نابه‌جای مؤمنان و متولیانش، مطلقاً دین رأفت و عطف است. برعکس، آئین خشونت و ستیزه جوئی است. به سهولت خوردن یک جرعه آب هر مسلمان حق دارد و می تواند هرکس را که زندیق و مرتد تشخیص میدهد بکشد. در واقع به عنوان نهی از منکر، مسلمان به خود حق می دهد که جان آدمیان را بستاند. حدود دو سال پیش، در شهر کرمان چندین فقره قتل (همه زن و شوهر جوان) توسط چند نفر شیعه‌ی متعصب در کمتر از یک ماه روی داد. وقتی قاتلان دستگیر و محاکمه شدند، محکمه‌ی عدل اسلامی سرانجام، کار قاتلان را در زمینه‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» تشخیص داد، و آنان را تبرئه کرد. یعنی حکومت اسلامی به هر مؤمن اجازه میدهد هرآنکس را که به تشخیص او، خلاف شرع رفتار کرده باشد، بکشد. این بنمایه اسلام است و تمام ترور هائی که نزدیک به سه دهه است در سطح جهان صورت می گیرد همه در پرتو دستورهای قرآن به انجام رسیده است... اگر قرآن در یک دو آیه گشتن انسان را منع می کند و آن را زشت میداند، فقط در مورد قتل مؤمنان و معتقدان به اسلام است؛ وگرنه زمانی که پای مخالفان و بی دینان به میان آید، شمشیر تیز «قتل فی سبیل الله» بی وقفه می چرخد.

آیه ۸۹:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا كَمَا كَفَرُوا سَوَاءٌ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

دنباله سوره النساء - بخش ۱۰

اولیاء حتی یهاجروا فی سبیل الله فان تولوا فخذوهم و اقتلوهم حیث وجدتموهم و لاتتخذوا منهم و لیا و لانصیراً»

«منافقان و کافران آرزو کنند که شما مسلمین هم بمانند آنها کافر شوید تا همه برابر و مساوی در کفر باشید. پس آنها را تا در راه خدا هجرت نکنند دوست نگیرید و اگر مخالفت کردند آنها را به قتل رسانید و از آنها یاور و دوستی نباید انتخاب کنید» (قرآن ترجمه آیت الله الهی قمشاهی)

من اصل عربی این آیه را نوشتم تا کسانی که از زبان تازی آگاهی دارند، به کلمه و اقلو توجه کنند که چگونه الله حجاز دستور میدهد هرکس درخواست شما را برای هجرت در راه خدا یعنی آمدن به سوی شما، نپذیرفت بکشید. کشتن انسان در دین اسلام از کشتن یک مرغ ساده تر است. دین اسلام و به تبع آن مسلمانان متدین، به آسانی هر دگراندیش را می‌کشند؛ و ایمان دارند که این قتل‌ها موجب نزدیکی به خدا و رفتن به بهشت خواهد شد.



اما در مورد بلاغت آیه‌های این کتاب:

آیه ۹۷ در همین سوره به قدری مفهومی نارسا و درهم و مغشوش است، که حیرت زاست. هیچ ماله کش و رفوگری هم نمی‌تواند تعمیر و توجیه‌گر باشد. زیرا با آیات پیشین ربطی ندارد و موضوعی مجرد و تازه را بیان می‌کند:

«ان الذین توفاهم الملائكة ظلامی انفسهم قالوا فیهم کنتم. قالوا کنا مستضعفین فی الارض. قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجرونا فیها فاولانک ما واهم جهنم و ساءت مصیراً»

«کسانی که ملائک جانشان را می‌ستانند، به نفس خود ستم کرده‌اند. ملائک به آنان می‌گویند در دنیا چه می‌کردید (و چرا به ایمان و اعمال نیک برای آخرت نپرداختید)؟ پاسخ دهند ما در روی زمین از مستضعفین بودیم. ملائک باز گویند، آیا زمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ (و از محیط جهل و کفر به سرزمین عمل و ایمان شتایید؟ از آنها عذر نپذیرند) و ماوای ایشان جهنم است و بازگشت آنها به جایگاه بسیار بدی است (که محل قهر و غضب خداست)

(قرآن ترجمه آیت الله قمشاهی؛ و مطالب بین پرانتز از مترجم است) خوب حال بیائیم همراه حامیان غیر معمم و معمم به توجیه و تبیین و تفسیر این آیه پردازیم:

آیه می‌گوید: «کسانی که ملائک - منظور عزرائیل یا ملک الموت است - جانشان را می‌گیرد، به نفس خود ظلم کرده‌اند - که در وهله نخست گمان می‌رود منظور گناه کردن است - ولی در پاسخ پرسش ملائک‌های دیگری مانند نکیر و منکر که از آنها بازخواست می‌کنند که در زمین چه کردی آنان می‌گویند ما مردمان ضعیف و ناتوان و فقیر بودیم. فضولی ملائک اینجاست که از آدمی که مُرده و قطعه چوبی شده است بازخواست می‌کند که چرا به آنجائی که محمد فرمانروا بود و مردم را

مسلمان می‌کرد، نرفتی؟ نرفتی تا به دین اسلام بگروی تا مطابق انتهای آیه شایسته‌ی آتش جهنم نشوی... دقت در این آیه کاملاً ضروری است تا دریابیم:

۱- دستگاه عرش و بارگاه الله نیز شبیه به دربار فرعون‌ها و سلطان‌های مستبد و قدر قدرت است و الله فرمان هایش را توسط کارگزارانی که نامشان را ملائک گذاشته است، اجرا می‌کند. جلادش ملائکه‌ای است به نام «عزرائیل» و مستنق یا بازپرسش هم ملائکه‌هائی است به نام نکیر و منکر و...

۲- آیه نشان میدهد که سخن از اهالی شهری دیگر غیر از مکه و مدینه است که محمد برایشان پیغام فرستاده است تا گروه گروه به مدینه مسافرت کنند و ضمن دادن تحفه و هدایا، به اسلام بگروند و حتا در جنگ‌های آن حضرت شرکت کرده و محمد را نیرومند کنند. اما چون پاسخ آن مردم منفی بوده است، تهدید شده‌اند که در هنگام مرگ، چنان بلاهائی خواهند دید و خواهند کشید.

مقدار زیاد از آیات این سوره (نساء) همانند دیگر سوره‌های قرآن همان مطالب تکراری در مورد کسانی است که زیر بار فرمایش‌های محمد نمی‌روند و حاضر نیستند دین او را بپذیرند. البته محمد از قول الله می‌فرماید که این مردمان را شیطان فریب داده است. یعنی از هر زاویه به این مباحث بنگریم، قرآن، شیطان را در کارهای روابط جمعی قوی‌تر و بُراتر و تأثیرگذارتر از الله خالق همان شیطان وصف می‌کند.

به‌طور کلی، قرآن مانند تورات صراحت دارد بر اینکه شیطان فرشته‌ای مقرب در بارگاه الله بود و امر خالقش را گوش نکرد و سر به‌طغیان برداشت و به آدم یعنی مجسمه‌ی خدا ساخته سجده نکرد، در نتیجه مغضوب درگاه شد. اما الله، به جای کشتن و نابود کردن شیطان، تنها او را طرد کرد و از بهشت بیرون انداخت... نکته ظریف - و سد البته مسخره - این است که همین شیطان به هنگام طرد از سوی الله، فریاد می‌زند که من رفتم تا مردمان را فریب دهم و از گرایش به سوی تو باز دارم (آیات قرآن و تورات) اما این قادر مطلق، چنین تهدیدی را می‌شنود و واکنش برای فنای شیطان نشان نمی‌دهد. به این ترتیب، اجازه میدهد که شریکی به نام شیطان یا ابلیس برایش ایجاد شود که به مراتب از الله تواناتر و مؤثرتر بر مردمان نفوذ دارد. بخش دیگر خنده‌دار این گفتگو این است که در آن لحظه که خدا به شیطان این دستور را داد، تنها یک انسان نرینه به نام آدم وجود دارد که در بهشت است. هنوز جفت او حوا درست نشده و هنوز معلوم نیست که آن دو (آدم و حوا) از درخت معرفت بخورند و مطرود الله شوند و به زمین پرتاب گردند و بشر از نسل آنان به وجود آید. پس کدام آدمیان را شیطان می‌خواسته است فریب دهد؟ دقت کنید، همه چیز در حالی صورت می‌گیرد که مشیت الله چیزی دیگر بوده و اغوای آدم از سوی حوا صورت نگرفته و دیگر خیالبافی‌ها... آیا این شیطان است که فریبکار است یا الله که با این سخنان سبک و کارهای بچه‌گانه چند هزار سال است آدمیان را به بازی گرفته و شعورشان را دزدیده است.

بهشت موعود:

مطابق گفته و نوشته‌ی تمام مفسرین و اسلام شناسان و متولیان دین مسیح، برای آخرت مردم یک بهشت هست و یک جهنم. اما در این دو آیه به اشتباه مؤلف و مصنف قرآن توجه فرمایند:

آیه ۱۲۲:

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات سُدَّخَلْهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً و عَذَابُهُمْ هَهُنَا و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»

آیه ۱۲۴ همین سوره:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثَمِي و هُوَ مُؤْمِنٌ فَآوَلَانِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ و لَا يَظْلَمُونَ نَقِيرًا»

در آیه ۱۲۲ می‌گوید بهشت هائی که در زیر درختانش نه‌های آب جاری است. و در آیه ۱۲۴ می‌گوید نکوکاران در بهشت وارد می‌شوند. آیا این مغلطه است یا نادانی؟

من مرتب از بی معنا و بی مفهوم بودن بسیاری از آیات قرآن نوشته‌ام و برای اثبات نظرم مجبورم جا به جا آیاتی را بیاورم و نشان دهم. مثلاً دقت فرمائید در این آیه که عین عربی آن را می‌نویسم:

آیه ۱۷۰ سوره النساء:

«يا ايها الناس قد جائكم الرسول بالحق من ربكم فئامنوا خيراً لكم وان تكفروا فان لّو ما في السماوات والارض و كان الله عليماً حكيماً»

معنای آیه را - بدون مطالب درون پرانتز مترجم - می‌نویسم تا مقدار فصاحت و بلاغت این کتاب روشن شود.

«ای مردم! همانا پیغمبر حق از جانب خدا آمد. پس اگر به او ایمان آورید، نفع شما در آن است. و اگر ایمان نیاورید، هرچه در آسمان و زمین است ملک خداست و خدا دانا و فاضل است!»

بلاغت و رسائی و شامل بودن مطلب از این بهتر می‌شود...؟ اگر به محمد ایمان نیاورید، هرچه در آسمان و زمین است ملک خداست...!! یعنی چه!!!

ما وقتی می‌گوئیم مصنفین این کتاب از ذهنیت مغشوشی برخوردار بوده‌اند، دلیل در خود کتاب است. پس از آنکه در آیات ۱۱ و ۱۲ در این سوره مبحث ارث را بیان می‌کند، دیگر خبری از این موضوع نیست. به ناگاه آخرین آیه (آیه ۱۷۶) دوباره همان آیه ۱۲ را به نحوی دیگر تکرار می‌کند؛ که یا اشتباه تنظیم کنندگان است و یا عدم توجه و فراموشکاری مؤلف... به همین جهت است که من گفته‌ام و باز می‌گویم اگر این تکرار مکررات را از قرآن حذف کنند، بیش از سی یا چهل صفحه مطلب نخواهد بود.

اما مؤمنان ریشدار و بی‌کراوات و با کراوات مبلغ اسلام در تلویزیون های لوس آنجلسی، با صدای بم و از ته حلق برآمده و کلمات مطمئن و با رندی و زرنگی، معنا و مفهوم را تغییر داده و مطالب غلط و بی‌ربطی از آیات می‌سازند و به خورد بینندگان ساده‌اندیش می‌دهند. این مبلغان دین در عصر کامپیوتر، شیادانی هستند که کارشان از جیب‌بری فرومایه‌تر است.

یاوه های آخوندی

مانده از رویه‌ی نخست

... از جعفرین زیدبن موسی (که نه امام است. نه فرزند امام بلکه نوه‌ی امام هفتم شیعیان است) روایت! است که از پدراناش شنیده: أم اسلم (معلوم نیست که کیست) خدمت پیغمبراکرم شرفیاب شد. آن حضرت در خانه‌ی أم سلمه بود.

پس أم اسلم عرض کرد. ای رسول خدا. پدر و مادرم فدایت باد (از خودش مایه نمی‌گذارد. پدر و مادر مُرده‌اش را فدا می‌کند) من در کتاب‌های پیشینیان خوانده‌ام که هر پیغمبر وصی داشته. مانند حضرت موسی و حضرت عیسا (روشن نکرده که وصی آنها که بوده) پس وصی تو کیست؟

حضرت فرمود، ای ام اسلم، وصی من، در حیات و بعد از رحلت، یکی است. سپس فرمود. هرکس مثل این کاری را که من انجام می‌دهم، انجام داد، وصی من است. آنگاه دست بُرد و یک ریگ از زمین برداشت. با انگشتش مالید و مانند آرد نرم شد!

بعد آن را خمیر کرد، و بانگشترش بر آن نقشی زد، و فرمود هرکس مانند من این کار را انجام داد، او، در زمان حیات و بعد از من، وصی من است.

(سپس در کتاب آمده است) بعد از پیامبر، حضرت علی‌ابن ابیطالب و دیگر ائمه همگی این کار را انجام دادند!

(معمولاً جانشین و وصی کسی بودن. باید به دانش و آگاهی و بینش کسی که وصی و یا جانشین او می‌شود، آگاه باشد. و نمی‌دانستیم که له کردن و آرد کردن ریگ. کنکوری ساده است برای پیامبر شدن). از این گذشته. اگر پیامبر چنین کاری را انجام داد، چرا در جنگ أخذ که از سوی کفار، سنگی به سویش پرتاب شد و به دهانش خورد و دندان او را شکست، به گونه‌ای که بیهوش افتاد و یاران پنداشتند که وی درگذشته است، او، آن سنگ را خمیر نکرد؟ و چرا خداوند آن سنگ را تبدیل به یک گل نرم و لطیف نکرد؟

یاوه‌ی بعدی.

روایت! شده است از «سالم بن ابی حفصه عجلی!» از امام جعفر که فرمود، در پیغمبر سه خصلت بود، که در غیر او نمی‌بود.

۱- سایه نداشت!

۲- به راهی که عبور می‌فرمود، بعد از دو یا سه روز اگر کسی از آنجا عبور می‌کرد، می‌فهمید پیغمبر خدا از آنجا عبور کرده است. به جهت بوی خوشی که داشت.

(براین پایه. در همه‌ی روزها و ماه‌ها و سال‌هایی که پیغمبر در مکه و مدینه بود، باید سراسر شهر، از بوی گل و عنبر و گلاب، پُر بوده باشد!)

۳- از هر کوچه و گذرگاهی که پیامبر می‌گذشت، سنگ و درخت، جز اینکه برای تعظیمش سر فرود بیاورند، کاری نمی‌کردند (روشن کنید سنگ چگونه تعظیم می‌کند!)

یاوه های دیگر، از کتاب پیشگویی پیشوایان

از کلینی (دروغگوی دیوانه و مُرشد همه‌ی آخوندها) روایت

ک - ملک - فرانسه

و دو نکته دیگر

در سی سال اخیر از سوی محافل استعماری، با همکاری قلمبازانی چند در قالب روزنامه نگار و مورخ و دیگرگونه های دگرگون احوال، تلاش ها صورت می‌گیرد تا اسلام سیاسی را انحراف از اسلام محمدی وانمود ساخته، برایش بنیانگذارانی چند دست و پا کنند و به ضرب تکرار موضوع آن را در افکار ساده‌گیر و فکار جا اندازند. هدف برخی از اینان، نان کوفت کردن به نرخ روز است و همین حقارت نیز به مدد هدف نهایی می‌آید که هیچ نیست مگر حفاظت از تجارتخانه دین و پیشگیری از ورشکستگی به دنبال شکست سیاسی! آخوندان و مخوندان (آخوند زده‌ها) بی سبب در هر فرصت به صدر اسلام اشاره و اتکا نمی‌کنند صدر اسلام مگر کدام فضیلت را داشت و دارد نسبت به میانه و ماتحت اسلام! در صدر اسلام بود که محمد نخستین حکومت اسلامی را شکل داد.

اسلام برخلاف مسیحیت و یهودیت از همان بدو پیدایش بدون پرده پوشی حکومت طلبی خود را آشکار کرد و به گرسی نشاند.

مسلمانانی که هوادار جدایی دین از قدرت سیاسی باشند مسلمان نیستند و در نخستین فرصت توسط رهبران دینی حذف خواهند گردید. مشکل خود اسلام است و اگر این را فرهیخته نمایان نفهمیده باشند جز مفلوکانی پریخته چه هستند؟ هوچی.

و اما در باره حواس پرتی خداوند دانا - هیچ کدام از آن همه ایمان آوردگان کلیمی و مسیحی که چند هزار سال پیش از اسلام بت پرستی را کنار گذارده و به خدای یکتا ایمان آورده بودند، شایستگی برگزیده شدن به عنوان آورنده دین آخر را نداشته‌اند و طفلک خدای یکتا ناچار دست به دامن چهل ساله مردی بت پرست می‌شود! این چه معنا میدهد جز نفی و طرد آن دو دین خداپرست پیشین! مگر پیام ابراهیم یک ابلاغ جهانشمول نبود که به همین سبب خلیل‌الله لقب گرفت؟ با کدام منطق دینی حتی بتوان این مهم را دست کم گرفت که انتخاب یک بت پرست به عنوان آورنده و ابلاغ کننده دین آخر و اکمل، آنهم چند هزار سال پس از نفی بت پرستی و حضور فعال خدای یکتا در همه زوایای زندگی مردم، امریست به تمام معنا درهم ریزنده و نفی کننده وجود آفریدگار! و نه تنها این، بلکه باید گفت خدای اسلام که با تأخیری دراز مکان در آسمان گرفت، هیچ ارتباطی با خدای یهودیت و مسیحیت ندارد و این نکته‌ایست که رهبران دینی به خوبی آنرا میدانند ولی افشایش نمی‌کنند. به راستی که همزیستی دراز مدت مسلمانان با پیروان سایر ادیان امریست ناممکن. و این از مواردی است که مفهوم ناممکن، ممکن می‌شود. آری مسلمین از روی ریا در هر فرصت دم از تساهل و همزیستی مسالمت آمیز اسلام با سایر ادیان می‌زنند که همه میدانند این ادعا ریشه در فریبکاری دارد تا در راستی.

شده است که روزی همسر جعفر (کدام جعفر؟! که امیرالمومنین پس از جعفر با او زناشویی کرده بود، با دو فرزندش که از جعفر داشت، در زمینی گود، نشسته بود. و به فرزندانش گفت از حضرت علی شنیدم که فرمود: روزی من و پیغمبر در این محل نشسته بودیم. ناگهان پیغمبر خدا سرش را به دامن من (علی) گذاشت، تا خوابش ربود.

وقت نماز عصر شد. من خوش نداشتم سرش را از دامنم حرکت بدهم که مبادا پیغمبر خدا را اذیت کرده باشم. تا وقت نماز گذشت، و نماز از دست رفت (روشن شد که علی، محمد را بیشتر از خدا و دینش دوست داشته)

آنگاه رسول خدا بیدار شد و فرمود: یا علی، نماز خوانده‌ای؟
گفتم: نه

فرمود: چرا؟

گفتم: خوش نداشتم شما را آزار دهم.

حضرت پیامبر، به پا خاست و رو به قبله کرد، و دو دستش را بلند نمود، و فرمود:

(توجه کنید. پیامبر به خداوند فرمود!!). پروردگارا. خورشید را به وقت نماز برگردان تا علی نمازش را بخواند!

خورشید به وقت عصر برگشت تا من (علی) نماز عصر را خواندم و سپس خورشید مانند فرو رفتن ستاره‌ای ناپدید شد.

اینها مثنی بود از خروار، و اندکی از بسیار، از یاوه هایی که آخوندها به یاری آنها برگرده مثنی نادان و ساده‌اندیش سوار شده‌اند. و در سده‌ی بیست و یکم که آدمیان بر ماه و مریخ چنگ انداخته و در اندیشه راهیابی به ژرفای کائنات هستند. هنوز این مفت خواران بی‌مایه و نادان فریبان، شرم نمی‌کنند و در برابر کتابهایی که از شگفتی های ژن ها، و گردش اتم ها و مدارهای ماهواره ها و ستارگان سخن می‌گویند. این گونه یاوه ها را چاپ می‌کنند، و بخورد مردم ساده دل و نادان میدهند.

از این گونه پرت و پلاها و پریشان اندیشی ها، این گروه مفتخور بیکاره و دروغ پرداز چندان گفته‌اند، که در یک، یا ده، و یا هزاران مقاله نمی‌گنجد. و در آینده باز ما، به برخی از آنها می‌پردازیم.

شاهکار سخن امام رضا (شاهکار الحدیثین)

خوک حیوانی است شهوت‌ران، چندان که غریزه شیطانی شهوت، آنچنان وجودش را تسخیر نموده که برخلاف سایر حیوانات که نوعی غیرت (!) داشته و از تعدی هموعان به جنس ماده شان جلوگیری می‌کنند، او نسبت به چنین اموری بی تفاوت و عاری از احساس است و چون حالت یاد شده از طریق خوردن گوشت خوک نیز سرایت پیدا می‌کند. خداوند آن را حرام نمود تا مرض بی غیرتی در بین مردم رواج نیابد.

علل الشرایع شیخ صدوق

مُردگان، حاکمان اصلی ایران

قرن هاست که روح مُردگان در جسم ما حلول کرده است، ما آلت بی اراده‌ای هستیم که به اراده مُردگانمان در تب و تاب می‌آییم. ما حق نداریم سخن و افکار مُردگانمان را مورد انتقاد قرار دهیم چون روحشان آزرده و جسم شان لگد بر دیواره های قبر خواهد کوبید، در واقع، مُردگان هستند که بر ما فرمانروایی می‌کنند، ما به گروگان گرفته شده توسط مُردگان هستیم و اکنون در گورستانی به نام ایران، به رهبری مُردگان، زندگی می‌کنیم. ما انقلاب کردیم که بخاطر علاقه و فرمان به مُردگان خود، کشورمان را در اختیار کسانی قرار بدهیم که بهترین رابط ما با قبرستان‌ها هستند.

آنها سالیان متمادی است که اخبار قبرستان‌های بقیع را برای ما بازگو می‌کنند، آنان هم مُرده شناسند و هم مُرده خوار. آنان پیام آوران راستین مرگ و نیستی بوده و قادرند تا بهشت روی زمین را به دوزخی سوزان بدل نمایند، به همین خاطر پس از روی کار آمدن آنها قبرستان های ایران بطور چشمگیری آباد شده‌اند. گریه‌های هر روزه ما طی سالهای گذشته از انقلاب نه بخاطر کشته شدن حسین تشنه لب در صحرای کربلا است، بلکه ما به حال خود و اکثریت هم میهنان محرومان که با شکم گرسنه سر بر زمین می‌گذارند گریه می‌کنیم.

این دستار به سران حاکم، قرن‌ها متولیان قبرستان‌ها بوده‌اند و پرونده تمام مُرده های عرب زیر بغلشان است. اینها در اصل حامیان حقوق مُردگان عرب هستند تا حامی حقوق مردم ایران. از دست قییم مُرده‌های عرب، کار ما بجایی کشیده شده است که شان یک روضه خوان پنج تومانی تا درجه رهبر معظم انقلاب بالا رفته است.

ولی مدت هاست که ملت، دستکم بیشترینشان تصمیم قطعی خود را گرفته‌اند و تقلا می‌کنند تا خود را از وابستگی فکری به مُردگان بخصوص مُردگان عرب رها کرده، هویت ملی ایرانی خود را باز یافته و نعمت زندگی کردن و زنده بودن را جشن بگیرند. اکنون ملت باید در دو جبهه بجنگد، جبهه نخست، با ادبیات مُرده پرستی و عرب پرستی است که باید به دست نویسندگان، و روزنامه نگاران و خردمندان صورت بگیرد، جبهه دوم مبارزه بر علیه آخوندها و متولیان صمیمی قبرستان‌ها و کوتاه کردن دست اهریمنی قرآن خوانان سر قبرها و سر منبرها و مُرده شویان و مُرده خواران از سر مردم است.

آری، چاره‌ای نیست مگر اینکه ملت یکپارچه بسیج شده و رو در روی مُردگان ایستاده و با مُردگان در نبردی جانانه بجنگند، و باید که مروجان ادبیات ما مرگ را با نیروی زیاد از صحنه زندگی مردم بیرون اندازند، باید دکان دلالان مرگ را تخته کرد، باید که دستاربندها را به جایگاه راستین آنان که همانا قبرستانهاست برگردانید. باید طرحی نو ریخت و به استقبال زندگی و زندگان رفت.

یزیدیان کیستند

یزیدیان یک فرقه دینی هستند نزدیک به پانصد هزار نفر که در عراق، ترکیه، ایران، سوریه و قفقاز زندگی می‌کنند، همسایگان مسلمان و یا مسیحی، یزیدیان را شیطان پرست می‌شناسند. اگرچه این عنوان را یزیدیان نمی‌پسندند ولی آنها شیطان را دشمن انسان ندانسته و فرشته‌ای نزدیک به خدا و نخستین آفریده او میدانند، یزیدیان با اقوام و ادیان دیگر وصلت نمی‌کنند. یزیدیان همچون مسلمانان روزانه پنج بار به شیوه خود نماز می‌گزارند و قبله شان در چهار بار از این نمازها خورشید است و بار پنجم که نماز نیمروزی است بسوی مقبره شیخ عدی بن مسافر، صوفی عرب قرن ششم هجری است که مورخان او را بنیان گذار کیش یزیدی می‌شناسند. مقبره شیخ در روستای لالش نزدیک موصل در شمال عراق است. نزدیک ترین فرقه‌ها به یزیدی‌ها، فرقه اهل حق با عنوان علی‌اللهی می‌باشند. گفته می‌شود در آلمان سی هزار یزیدی زندگی می‌کنند که از پناهندگان کُرد عراق و ترکیه‌اند و بزرگترین جامعه یزیدی در بیرون از قلمرو اجدادی شان را تشکیل میدهند، فلک ناز اوجا، از خانواده‌ای کُرد یزیدی از ترکیه است که در آلمان متولد شده و از سوی حزب سوسیال دموکرات آلمان به پارلمان اروپا راه یافته است. مجله پردیس

ذبح حرام

نمیدانم شما هم میهنان گرامی، مانند من هنگامی که در فروشگاه‌های ایرانی با تابلوی گوشت حلال یا ذبح حلال مواجه می‌شوید، عصبانی می‌شوید؟ تنتان کھیر می‌زند، خون به صورتتان میدود؟ و یا دستکم ناراحت می‌شوید و به صاحب فروشگاه اعتراضی دوستانه می‌کنید؟ اعتراض دوستانه از آن جهت می‌گویم که میدانم شما اهل دعوا و دردسر نیستید و همسر مهربانتان (آقا یا خانم) به شما اجازه دخالت در کارهای سیاسی و حتی غیر سیاسی را نمیدهد! چه برسد به یک کار که به شکم تان ارتباط دارد! نه نه به خوبی میدانم، شما سبب زمینی حراج شده و هشت دسته‌گشنیز یک دلاری را به این آسانی‌ها از دست نمی‌دهید تا فروشگاه را به قهر ترک کنید، که چرا روی ویتترین نوشته‌اند «ذبح حلال».

میدانم در دلتان می‌گویید گور پدر نویسنده ذبح حلال، به من چه که اعتراض بکنم، مگر میهنم را آخوندها بالا کشیدند و خوردند اعتراض کردم که حالا اعتراض بکنم. هشت دسته‌گشنیز یک دلاری را ول کنم برم فروشگاه آمریکایی چهار دسته یک دلار بخرم.

ولی من (شهاب) ول کن این حلال و حرامی‌ها نیستم، آنقدر تق می‌زنم، آنقدر این و آن را وادار به تق زدن می‌کنم که صاحب فروشگاه بناچار تابلو را از پشت ویتترین یخچال بردارد و به درون سطل آشغال پرت کند. خواستن توانستن است. شهاب - سن خوزه

رطب خورده منع رطب چون کند

از: احسان - حکیمی

آیا خدای یهود عادل و عاقل است یا قاتل.

این پرسشی نیست که تنها از قوم یهود می شود بلکه برای سایر ادیان توحیدی نیز وارد است. در آئین یهود در ده فرمان، خداوند به موسی می گوید کلمه «قتل مکن»، جزو ده فرمان من گنجانیده شود ولی در اینجا یک تضاد با اهمیت از طرف خود خدا در تورات نوشته شده است. موقعی که موسی برای آزادی قوم یهود از اسارت فرعون زمانه با معجزاتی به سراغ فرعون می رود فرعون از آزاد کردن قوم، خود داری می کند و حاضر به آزادی آنها نمی شود؛ تا اینکه خداوند به موسی می گوید برای آزادی قوم یهود ده ضربت بر مصریان وارد آورید سه شبانه روز تاریکی، خون شدن تمام آب های مصریها، شپش، قورباغه، مار، عقرب، ویا، طاعون و امثال آنها که تا فرعون برای آزادی قوم یهود تسلیم شود. ولی تمام این ضربت ها کاری از پیش نمی برد و خداوند تصمیم می گیرد که تمام اول زاده های ذکور مصریان را که شاید بالغ بر ده ها هزار نفر بودند در یک شب بکشد و در شهر غوغائی بپا کند که مردم مصر بر فرعون شورش کنند تا قوم بنی اسرائیل را آزاد کند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا خدای عادل انتقام ظالم را از مظلوم می گیرد مگر خدا قادر نبود بجای این همه کشتار انسان های بی گناه خود فرعون یا خانواده او را از بین ببرد؛ یا با تمام قدرتی که دارد موجودی که خود او آفریده رحمی به دل او بیندازد عقل سالم تری به او بدهد تا خود خدا باعث چنین کشتار بیرحمانه نشود؟ یک انسان عاقل چطور می تواند با این همه تضاد که ده ها هزار کودک جوان، نوجوان، مسن و پیرمرد بیگناه به خاطر سرسختی یک دیکتاتور از طرف پروردگار خود به این آسانی قتل عام شوند آخر چرا. این تضاد باز در جاهای دیگر تورات نوشته شده در سفر خروج باب ۳۴ بند ۷ می گوید خطاهای پدران را بر پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت در باب ۲۰ بند ۵ همین کتاب می گوید انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت چهارم می گیرم و در سفر تثیبه باب ۲۱ بند ۲۶ می گوید پدران به عوض پسران و پسران به عوض پدران کشته نشوند بلکه هرکس برای گناه خود کشته شود. این کشته شدن ها یک تضاد بزرگ در گفتارهای بالا می باشد. آخر ای انسان ها معلوم نیست چرا شما ها از عقل و خرد و معرفت بهره نمی گیرید. اصولاً در تورات کلمه ای به نام خدا وجود ندارد خدا در زبان اوستا بدین معنی خوداً به خود آمدن است. بالاخره از این گفتارهای متضاد معلوم می شود تورات دست نوشته یک نفر نیست به قول زنده یاد بزرگوار پرفسور امنون نتصر این کتاب ها در دوره اسارت نوشته شده اند.

ای انسان ها از خوابی که به واسطه شستشوی مغزی بر شماها وارد آورده اند بیدار شوید. شما با داشتن مغزی متفکر مظهري از طبیعت هستید چرا به تضادگونی ها توجهی ندارید؟ اصولاً قتل و آدمکشی کار

یک انسان با شعور و منطق نیست تا چه رسد که قوم من بدون کوچکترین توجهی آفریدگار کل هستی را با نوشته هائی که در دست دارند یک قاتل معرفی می کنند. هرچه که می شنوید درست فکر کنید درست تجزیه و تحلیل کنید. به خوبی بیندیشید دریابید که خدا محبت است و قتل و کشتار چه فردی و چه جملی خلاف خواست او و انسانیت است.

گو اینکه اگر بخواهیم این بحث را ادامه دهیم به قول معروف این رشته سر دراز دارد. و اما در مورد قانونگذاری موسی که در باره شب و روز شباط شده می گوید در شباط خودت کنیزت، غلامت، فرزندان تو، عیال تو، اسب تو، و گاو تو از تمام کارهائی که در ۶ روز هفته انجام میدادند دست بکشند و کار نکنند چونکه خداوند در ۶ روز دنیا زمین و آسمان ها و آنچه در او می بینید آفرید و روز هفتم را استراحت کرد. بسیار قانون خوبی است ولی چرا باز از برده داری و غلام و نوکر صحبت می کند. موسی که شخصاً قوم بنی اسرائیل را از بردگی و بندگی نجات داد و چهل سال آخر عمر خود را در صحرای سینا گذراند و این عید پسح به نام عید آزادی نامگذاری شده می گوید اگر غلام تو مدت ۷ سال برای تو خدمت کرد در سال هفتم او را آزاد کن به هر کجا که می خواهد برود. اگر غلام از رفتن خانه ارباب خودش سر باز زد و نخواست برود او را به دروازه شهر ببرید و در حضور جمعی با یک درفش گوش او را سوراخ کنید و یک حلقه به گوش او آویزان کنید از این ساعت به بعد غلام حلقه به گوش شما خوانده می شود. جای بسی تأسف است که ما انسان ها هنوز باید گرفتار چنین قوانین عهد بربریت باشیم و ملل دیگر دنیا با شمانت و سرزنش به ما نگاه کنند.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

برترین دین جهان فرهنگ انسانی پالایش یافته هر ملت

و قوم آن است و نامی هم ندارد. دین مردم ایران هم -

فرهنگ قدیمی زندگی ساز و راستین ایران است که راستگویی

- بخشش - معرفت - از خودگذشتگی - دست و دلبازی - انسان

دوستی - مهمان نوازی - لوطی گری

دین برتر ایرانی را به نمایش می گذارد بدون هیچ شکس،

مطمئن باشید آیندگان همین دین را برخواهندگزید. من و شما

هم می توانیم در آوردن این دین لایق انسان به ایران عاشقانه و

مجدانه اثرگذار گردیم.

دکتر احمد ایرانی

نکته های درجه اول در باره زن در اسلام

نسترن از: تهران

ماه خرافه گستری

هر روز که می گذرد اوضاع خرافات و خرافه پرستی در ایران بدتر می شود. همسایه ام را می بینم که پسر ۱۶ ساله اش را به مکه فرستاده و برای بازگشت او ده ها پرچم به در دیوار خانه های اطراف چسبانده که روی آن نوشته بازگشت حاج محسن را از مکه مکرمه تبریک می گویم و با افتخار به او عنوان حاجی می دهند. تا به حال ندیده بودم پسری نوجوان را حاجی صدا بزنند! باز هم به اطرافم نگاه می کنم و این بار خانم سن و مریضی را می بینم که با وجود پا درد و دردهای دیگر باز هم می خواهد به امام زاده صالح برود تا آخر عمری نذرهای نگرفته اش را از خدا طلب کند. مدتی می گذرد و ماه رمضان یا بهتر بگویم ماه خرافه پرستی و خرافه گستری فرا می رسد. تلویزیون را که روشن می کنم انواع و اقسام ملاها با حرف های بی مفهوم همیشگی و دعاها و نوحه های رنگارنگ را می بینم که واقعاً روح انسان را به درد می آورد. با این همه دعا که از ۱۴۰۰ سال پیش تا به امروز ساخته شده نمیدانم چرا هیچ گره ای از کار دنیا باز نمی شود. هنوز هم دنیا پر است از گرسنگان و فقیران و قاتلان و دروغگویان. نزدیک اذان مغرب با هرکسی که صحبت می کنم نای حرف زدن ندارند بعد از افطار هم حال بهتری ندارند چرا که آنقدر معده هایشان را پر از انواع خوراکی ها کرده اند که توان انجام هر کاری را از دست داده اند. چند روزی است که ماه رمضان جل و پلاسش را از روی زمین جمع کرده اما همان آدم ها را می بینم که با اضافه وزن از انواع بیماری ها می نالند و باز دوباره نماز را کنار گذاشته اند. چشم ها و زبان و دیگر جوارحشان را که سعی در کنترلشان داشتند به روند همیشگی خود ادامه می دهند. دوباره دنیا پر می شود از دروغ، کثافتکاری، خیانت و... هرچند که در این ماه هم چیزی از این کارهایشان کم نشده بود. گشت ارشاد که در روزهای رمضان کمتر چشمان به جمالشان روشن میشد دوباره با قوایی تازه به تمامی میدان ها بازگشته اند تا زاغ سیاه جوانان افسرده این مرز و بوم را چوب بزنند.

خوشحالم از اینکه این ماه بی برکت که باعث پوچ شدن افکار مردم و سست شدن بدنشان می شود به پایان رسید. درست است این ماه هم گذشت و رفت اما چشمان من همچنان پُراز اشک است از اینکه می بینم باز هم زخم کهنه دیارم بیشتر سرباز کرده و یافتن ذهنی باز و گوشی شنوا از قبل سخت تر شده است.

پس از اختراع ماشین های فکس - کامپیوتر - تلفن بیسیم و وسایلی دیگر از این قبیل، انسان از خط خدا فراتر و وراتر رفت - پس از انجام پیچیده ترین جراحی های قلب و چشم و مغز بوسیله پزشکان، انسان از مرز موسی و عیسی و محمد با سرفرازی گذر کرد.

- زن از یک دنده مرد آفریده شده است (تفسیر: برای آفریدن یک زن، یک دنده مرد کافی است - تبعیض بزرگ در آفرینش).
- نخستین گناه را حوا (نخستین زن) انجام می دهد و خدا را عصبانی می کند.
- خدا، حوا (جنس زن) را نفرین می کند و می گوید همیشه محکومی که در زمان زایمان درد بکشی.
- حضرت علی دوبار در نهج البلاغه از زن با عنوان ناقص العقل نام برده است.
- امام حسن در حرمرسرای خود بیش از ۲۵۰ زن، کنیز و صیغه داشت
- عثمان یکی از خلفای راشدین زن خود را آن چنان کتک می زند که می میرد. این زن، دختر حضرت محمد بوده و حضرت محمد باز هم یکی دیگر از دخترهایش را به آن قاتل، به زنی می دهد.
- در قرآن نوشته شده است، مرد اگر لازم بداند می تواند زن خود را کتک بزند.
- در قرآن نوشته شده مرد هرطور که میل داشته باشد می تواند با زن نزدیکی کند و زن باید اطاعت کند.
- در قرآن نوشته شده زنان از خود اختیاری ندارند و اسیر مردانند.
- حضرت علی گفته است که هرگز با زنان مشورت نکنید.
- اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «رئیس جمهوری باید از بین مردان خدا انتخاب شود.»
- در جمهوری اسلامی زن نمی تواند پیش نماز یا مرجع تقلید باشد.
- در جمهوری اسلامی رسیدن به مقام «امام جماعت»، «امامت امت»، عضویت در «شورای خبرگان» و «ولایت امر» برای زنان ممنوع است.
- در فقه اسلامی زن واجد صلاحیت برای قرار گرفتن در مقام قضاوت نیست.
- در اسلام صحبتی از برابری زن و مرد نیست.
- براساس فقه اسلامی «تعداد زوجات» آزاد است.
- در جمهوری اسلامی، طلاق حق انحصاری مرد است
- بنا بر قانون مدنی در جمهوری اسلامی، ریاست خانواده ویژه شوهر است.
- در اسلام، پسر دو برابر دختر ارث می برد.
- در جمهوری اسلامی استخدام زن بدون اجازه کتبی شوهر ممنوع است.
- در جمهوری اسلامی زن برای خروج از کشور محتاج به اجازه کتبی شوهر است.
- شهادت یک زن معادل نصف مرد است.

عرفان تصنی و زهد آبکی
م - ع - مهر آسا

گسترش قشریگری و خرافات با نام مولانا در لس آنجلس

به قطع و یقین، ارج و قرب و احترام نسبت به این بزرگان فرهنگ و ادب لازم و بایسته است؛ اما نه آن گونه که تعدادی از آنان را در ردیف قدیسان و حتا قدسیان گذاشته‌ایم. نمیدانم این افراط کاری چراست و سود این قداست انگاری چیست؛ و فال گرفتن از دیوان حافظ چه نام دارد؛ اما مضارش کم نیست و کم نبوده است؛ و دستکم امروز هم خرافه است و هم توهین به حافظ. از سوی دیگر ما نه از سخنان نیک و اندرزهای حکیمانه شان بهره‌ای گرفته‌ایم، و نه از راهنمایی هایشان ره به جانی برده‌ایم. ظواهر و شواهد و مطالعه در خلیقات اکثریت هم میهنان، نشان میدهد که علیرغم آن همه پندها و تذکرها، جامعه همچنان در گرداب گمراهی و خرافات و بی‌هدفی می‌چرخد و سرگردان است. نه «بنی آدمش اعضای یک پیکر بوده‌اند»، و نه «ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست» و نه «ما درون را بنگریسته‌ایم و حال را» و نه فلک را شکافته و طرحی نو در انداخته‌ایم... جامعه‌ی ما از نظر اخلاق بد بود، بدتر شد؛ فساد و فحشا و رشوه خواری وجود داشت، سد برابر شده است. اعدام نوجوانان به جرم قتل و با این تعداد نسبتاً زیاد، پیش از آنکه نشان تساوت و رذالت حکومت اسلامی باشد، گواهی است بر اغتشاش و تزلزل فکر و عدم تربیت در نوجوان، و فقدان ترحم و محبت نسبت به همدیگر؛ که به این راحتی پسر و دخترهای حتا چهارده ساله مرتکب قتل می‌شوند و پای چوبه‌ی دار می‌روند؛ آن هم با شمار چشمگیر! این بخش از زندگانی است که وحشت استادان جامعه شناس را سبب شده؛ زیرا گرچه با کارکرد حکومت بی‌ربط نیست و سبب بستر ناخوش و متعفن است که دولت فراهم کرده است، اما با تغییر حکومت معالجه نخواهد شد و نشانه‌ای دیگر از تباهی در جامعه‌ی ماست.

در واقع تمام این نصیحت‌ها که در این ده - یازده قرن در دیوان این بزرگان آمده است، بخیه برآب و گره بر باد بوده است. این در حالی است که نابخردانه، از سخنان همین بزرگان، تئوری‌های دانش‌های فضائی و اتم «بوهرا» و فرضیه‌ی نسبیت انشتین را نیز استخراج کرده‌ایم. باور کنید نه سعدی اتم شناس بوده است و نه مولانا از فورمول آب و سرکه آگاه بود! این ما شیفتگانیم که از اشارات آنان، فرضیه و احکام دانش تجربی و امروزی را بیرون می‌کشیم؛ می‌پنداریم با این اتساعات، مقام آنان را بالا می‌بریم. به همان سیاق که آخوندهای کراواتی مان ذیلانه فورمول‌های دانش جدید فرنگیان را از آیات قرآن بیرون می‌کشند.

این مقدمه‌ای برای رسیدن به اصل موضوع بود... ←

از ویژگی‌های خُلق و خوی ما ایرانیان، رغبت به شعر و شاعری و عشق به گفتن، خواندن و شنیدن سخن‌های قافیه دار و موزون است. به همین دلیل، تعداد شاعرانمان از حد فزون و به تبع آن، چاپ و نشر دیوان شعرا در میان ما ایرانیان نسبت به دیگر ملت‌ها، به مراتب بیشتر است. این جاذبه و رغبت که تظاهراتش در استفاده از شعر و نظم میان گفتار و ادای مقصود تجلی دارد، به حدی است که می‌توان به راحتی ادعا کرد هر ایرانی در درازای زندگی، دستکم یک بار مرتکب پرت و پلاگونی به نام شعر و قافیه پردازی شده است. و حتا بی‌سوادهایش نیز، چندین مصرع و بیت برای بیان دلیل و اثبات حقانیت سخن خود در حافظه دارند.

بدیهی است من نیز ایرانی‌ام و همانند بسیاری از هم میهنان از خواندن و شنیدن شعر و نظم محکم و منسجم لذت می‌برم؛ و اشعار قوی و فاخر را دوست میدارم. به همین سبب برای گویندگان و سرایندگان و نویسندگانی که تاریخ ادبیات ما را به وجود خود آراسته‌اند، ارج و حرمت بسیار قائلم و آنان را افتخار میهن می‌دانم؛ همچنان که بسیاری از این بزرگان مانند خیام، سعدی، حافظ، فردوسی و مولوی شهرت جهانی نیز یافته‌اند. اما با بسیاری از نقطه نظرهایشان همسوئی ندارم و اغلب بیاناتشان را کهنه می‌دانم و با آنها مخالفم و به وقتش به آنها خواهم پرداخت.

آدمی را در راه یافتن حقیقت در هر مورد، جز دوری و پرهیز از تعصب، چاره‌ای نیست. دقت بی‌طرفانه در آثار نامداران شعر و ادبیات، ما را متوجه این نکته خواهد کرد که انسان کامل در هیچ عرصه و زمانی یافت نمی‌شود. از این رو می‌بینیم این بزرگواران نیز هرچند به کمالند، ولی کامل نیستند و اغلب نقاط ضعفشان در آثارشان هویداست.

بی‌گمان این بزرگان فرهنگ و ادب در طول زندگی، اندیشه و ذهنیت یکسان و قالبی نداشته و سالهای عمر را یکنواخت پشت سر نگذاشته‌اند؛ و به این دلیل، آثارشان ضمن تنوع و والائی، از پستی و ضعف و کجی نیز بری نیست. عبور از مراحل زندگانی برای آدمیان همراه فراگیری دانش‌ها و کسب تجربه در مکتب اجتماع، حاصلش پیدایش اندیشه‌ها و ذهنیت‌های خاص و تازه‌ای است که شاعر و هنرمند - و به همین سیاق هنرش - از این مراحل گوناگون تأثیر پذیرفته و لاجرم نتایج متفاوتی را تجربه کرده است. مثلاً سعدی نیز جوانی و لاقیدی را چون ما گذرانده است؛ و به یقین آن هزلیات را در همان زمان سروده است؛ که ای کاش، در چاپ‌های جدید نمی‌آمد و کلیات سعدی تهی از این هجویات بود.

دین اسلام را از میان بردارند و با نوعی تساهل (آسانگیری) هم خود را از قید تحجر اسلام برهانند و هم دین و خداپرستی را به نحوی نجات دهند. عرفان سنائی و عطار و مولوی در همین حد و قالب است. آری عرفان آلوده به زهد و متصل به سماوات، نوعی دیگر از دین سازی و لاهوت بازی بوده است که اگر خرافات و موهوماتی در همان ردیف آدم و حوا و چاه جمکران و داستان های عاشورا و... در آن نیست، به گونه‌ای دیگر و از راهی دیگر، بدآموزیها را در ذهن پیروان تزریق می‌کند.

اکنون چندین سال است که گروهی از ایرانیان فراری از جور دین و ستم آخوند، گویا تاریخ را گم کرده‌اند و خود را به قرن پنجم و ششم و هفتم هجری باز گردانده و به دامن عرفان آبکی پناه برده‌اند، خانقاه ساخته‌اند؛ مرشد تعیین فرموده‌اند؛ و عشقی را که شاعران عارف نما توصیه می‌کنند، به وضعی مطلوب و جسمانی پی می‌گیرند و در بسیاری موارد به اجرا هم درآورده‌اند که داستانش دراز است و سبب رسوائی هائی هم شده است. اگر از شاهد بازی در آن خبری نیست، از دست درازی به جنس مخالف در آن بسیار حکایت ها گفته‌اند.

این هموطنان گرامی که نمی‌توانند از مذهب دل کنده شوند؛ و ترس از آخرت موهوم ذهنشان را رها نمی‌کند، چنان می‌نمایند که آگاه و ناآگاه، از دست عقرب های جزّار شریعت، به مار غایب‌های زهد و طریقت پناه برده‌اند! صوفی شده‌اند و ادعای عرفان دارند. ویلان شده‌اند و می‌پندارند عارفند. اما غافل از این‌اند که عرفان اصلی ریشه در طرد دین و پذیرش الحاد دارد:

این خرقه که من دارم، در رهن شواب اولاً

وین دفتر بی معنی، رهن می‌ناب اولاً
جوانانشان به امید تملک و تمتع به محافل و خانقاه! سرازیر می‌شوند و کهن سالانشان هم اهل فور و بنگ و چرس‌اند؛ و چهره‌ی همه‌ی عرفای زمان، مزین به شازیه‌های (سبیل) پُرپشتی که لب پائین را نیز در برگرفته تا تیرگی و ترک خوردگی حاصل از پُک و افور را از چشم بیننده مخفی کند. حقه‌ای سوار کرده‌اند تا در آن راه، به «حقه‌ی وافور» پناه برند. این رسم مصرف بنگ و چرس البته تازگی ندارد و ریشه در قرون گذشته تنیده و مشاهیر نیز معتاد آن بوده‌اند.

اگر عرفان شناخت است و اشراف به حقایق، این شناخت باید عالمانه باشد و از راه پیوستن به دانشوری و آگاهی به واقعیات پی‌گیری شود، نه صوفیانه و از روی شیفتگی به جایی و پناهگاهی، و یا از روی ریب و ریای زاهدانه! این بیراهه روی و آدرس غلط دادن اگر در درون ایران به سبب ترس از متولیان اسلام حاکم، روا و پذیرا باشد، در محیط امن و دموکراسی فرنگ، خودفریبی و عوامفریبی است. امروز من ترسی از شریعتمداران و دین فروشان ندارم که بیراهه روم و مسجد را به خانقاه تبدیل کنم تا او را فریب دهم. امروز کفر و الحاد مایه‌ی سرافرازی است و بی‌هراس از تکفیر باید به آن نازید...

این بحث ادامه دارد.

روز هشتم ماه سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی را به نام مولانا در لس آنجلس جشن گرفتند و گفتند و شنیدم که تعدادی از دراویش خانقاه مولوی را در دمشق به این جشن دعوت کرده بودند تا به کارگردانی یکی از هنرمندان شهره و نامدار ایرانی، ذکر «هو هو و یا هو و یا حق» راه اندازند و قشریگری و کهنه پرستی را از راه دیگر زنده سازند و بساط خرافات را در طرحی نو به مردمی که بسیارشان به امیدی دیگر به آن نشست آمده بودند دراندازند.

نه در بزرگی و والائی مولانا تردید وجود دارد و نه بزرگداشت چنین شاعری جای ایراد. جلال‌الدین محمد بلخی از مفاخر دنیای اندیشه و فرهنگ و ادبیات فارسی و یکی از شارحان فلسفه‌ی یونان قدیم است که نه به ترکستان و تاجیکستان متعلق است، و نه به ایران و ترکیه. آنچه هست این شاعر پارسی گوی اشعار عارفانه سروده و در بزرگی و عظمت مقامش شک نیست. اما متأسفانه نشست بزرگداشت، به جای بحث در گفتار مولانا و تجزیه و تحلیل دیدگاه و اندیشه‌ی او و نقد بسیاری از نظراتش، تبدیل به جلسه‌ای دینی شده و ذکر «یارب یارب» جایش را به هرگونه تفسیر و تبیین تفکر این ملای رومی که پرت گوئی‌اش کم نیست داده است. مولانا جلال‌الدین بلخی مشهور به «ملای رومی» همان اندازه جامع‌العلوم است که قرآن بنا بر تعصب ملایان و مسلمانان جامع و شامل است.

احترام به بزرگان و فخرآوران ادب و فرهنگ چیزی است، و سوءاستفاده به منظور رسیدن به هدف های خاص مانند عرفان بازی و زهد پروری چیزی دیگر. عرفان به معنای شناخت است و معرفت یعنی دانائی. پس عارف واقعی باید آراسته به بینش و دانش و آگاهی و دانائی باشد؛ و به عبارت دیگر عارف باید فیلسوف به معنای کامل باشد. این چنین شناخت ریشه‌ای از جهان را نه سنائی داشته و نه سعدی و نه مولانا. این شناخت علمی را میان نامداران ما در تاریخ ایران بعد از اسلام جدا از منصور حلاج که مقامی بس والا دارد، تنها خیام و زکریای رازی و تا حدودی حافظ داشته‌اند. البته من برای شیخ ابوالحسن خرقانی نیز مقام و منزلتی در حد خیام و رازی قائلم؛ هرچند تاریخ از دانش او سخنی نمی‌گوید. او همان کسی است که در خانقاه‌اش چون صدای اذان از مسجد محله بشنید، دستور داد: «در فرو بندید تا نشنویم؛ که من از او اکبرترم...»

آری اگر عرفان اصلی را پی‌گیریم و در آن موشکافی کنیم، به سرانجامی می‌رسیم که در میان طایفه‌ی ایمانیان جز الحاد و ارتداد نامی ندارد؛ و چه زیباست این واقعه. تمام عارفانی که در قرن های ۵ و ۶ و ۷ ظهور کرده‌اند، همه مخالفان شریعت بودند؛ ولی همه مخالف دین نبودند. عرفان بسیاری از آنان دستاویزی بوده است برای مبارزه با شریعتمداران و استفاده از موقعیت برای ابراز نظر هائی که در قاموس ملا و آخوند کفر و زندیق بوده است. همچنین استفاده از مواهب زندگی مانند موسیقی و رقص در قالبی که هم به مقصد برسند و هم نشان دهند کارشان زمینی نیست و لاهوتی است؛ و به این بهانه از تکفیر و تفسیق برهند. نوعی مخالفت با فقه و شریعت تا با روشی نو، خشکی و جمود

روانش شاد و نامش زنده باد

آقای محمد حسن فعال مبارز ایران دوست که زندگی خود را در راه روشنگری صرف نمود، در آتلانتا یکی از شهرهای آمریکا با مرگی زودرس چشم از جهان بست. فعال زمانی با کمک های مالی خود به همکاری با آقای فرود فولادوند پرداخت ولی در میانه راه مورد بی مهری ایشان قرار گرفت و از او جدا شد و معلوم نشد کمک های آقای فعال به فولادوند که ارقام بزرگی هم بودند به کجا رفت. پس از جدایی از فولادوند، آقای فعال دست از مبارزه نکشید و با یاری دکتر نوشیروان حاتم مبارز بزرگ، به تأسیس یک تلویزیون اینترنتی پرداختند که خیلی هم موفق بود تا اینکه اجل به آقای فعال مهلت نداد و درگذشت.

جای افسوس است یک مبارزه راستین که زندگی و سرمایه خود را برای سرفرازی ایران به کار بُرد بی سر و صدا و بدون اینکه نامی از او در یکی از رسانه های پُر سر و صدای لس آنجلس برده شود سر بیابین خاک می گذارد ولی اگر یکی از هنرمندان بی تفاوت و اسلام پناه که هیچ گونه فعالیت سیاسی و فرهنگی و مبارزاتی هم نداشته باشد فوت کند، غوغایی به پا می شود، از صدر تا ذیل به خانواده او تسلیت می گویند، همه برنامه سازان به توصیف سجایای اخلاقی و مراتب هنری او می پردازند، و سازمانهای سیاسی علم و کتل راه می اندازند، تابوتش را با پرچم سه رنگ مزین می کنند و گورش را گلباران می نمایند ولی همین رسانه ها و سازمانهای سیاسی از وجود فعال ها در جامعه خود بی خبرند روان محمد حسن فعال مبارز از جان و مال گذشته شادمان باد - با خانواده محزون و دردمند او همدردی می کنیم.

پرداختی های زیر ۲۱۵۰ دلار برای ماه آگست و سپتامبر بوده است برای ماه اکتبر تنها ۶۵۰ دلار توسط ۱۴ نفر رسیده است تا نیمه ماه نوامبر که این سطور نوشته می شود جمعاً ۸۷۰ دلار توسط ۸ نفر فرستاده شده است که این محبت ها به هیچ شکلی پاسخگوی ادامه کار نمی باشد. مگر اینکه ۲۰ تا ۳۰ نفری متعهد پرداخت ماهی تا یک صد دلار بطور ثابت بشوند که با پرداختی های دیگران بتوان به این مبارزه ضروری ادامه داد آنها که اهمیت این کار را میدانند و دلشان همواره می خواسته برای ایران کار مهمی انجام دهند. یکی از آن کارها انتشار همین بیداری است. هر شماره از بیداری دست رد شماست بر سینه پلید یک مصیبت بزرگ ملی.

نتیجه کمک هایتان را امروز به خوبی در تغییر اندیشه های بسیاری از برنامه سازان رادیو و تلویزیون ها و رسانه های دیگر می بینید، همه دارند عوض می شوند، و این کار باید تا قلب جامعه و مردم معمولی رسوخ کند که هنوز راه طولانی در پیش داریم - کمک شما برای نشریه ای مانند بیداری که تا ابد ماندنی و این دست و آن دست خواهد شد، یادگار بزرگی از ایرانیان برونمرزی در تاریخ مبارزات با جهل و خرافات باقی خواهد ماند و مؤثرترین کاری است که تنها به دست شما برای ایران انجام شده است. و باید آن را به نتیجه نهایی رسانید.

آقای ع - م	۱۰۰	دلار	اوهابو
آقای ب - الف	۱۰۰	دلار	سن دیاگو
آقای ش - ش	۵۰	دلار	ویرجینیا
خانم م - گ	۱۰۰	دلار	-
آقای بابک - ف	۱۰۰	دلار	نیویورک
آقای الف - ع	۴۰	دلار	نیویورک
آقای علی - ن	۱۰۰	دلار	اورنج کانتی
آقای ج - م	۵۲	دلار	لس آنجلس
خانم پ - و	۱۰۰	دلار	-
آقای س - ش	۵۰	دلار	سانتا کلارا
تیمسار ب -	۵۰	دلار	-
آقای پ - ح	۱۰۰	دلار	شرمن اوکس
آقای محمد - م	۵۰	دلار	ماساچوست
آقای سلطانی	۱۰۰	دلار	-
دکتر ایران دخت	۵۰	دلار	-
آقای امیر	۴۰	دلار	نیویورک
خانم سودابه	۲۰۰	دلار	-
آقای رضا	۱۰۰	دلار	ویرجینیا
دکتر م - ت	۵۰	دلار	تکزاس
اداره ترجمه	۵۰	دلار	-
آقای ض - ص	۱۰۰	دلار	کونوگاپارک
آقای ر - ر	۲۰	دلار	سانتا کلارا
آقای ر - ش	۲۰	دلار	کالاباسس
آقای الف - ز	۳۰	دلار	کانادا
آقای الف - ک	۳۰	دلار	-
آقای الف - پ	۱۲۰	دلار	تارزانا
آقای جف	۵۰	دلار	-
آقای ح - ک	۲۵	دلار	کانادا
آقای ع - ک	۵۰	دلار	کانادا
آقای ک - م	۵۰	دلار	ماساچوست
آقای س - ک	۳۰	دلار	سانفرانسیکو
خانم ر - الف	۳۰	دلار	لیک فارست

برای رها شدن از دست اسلام، به انسان های از جان گذشته و دلیر نیاز داریم، نه به انسان های عافیت اندیش، و حتی دانش آموخته

قرعه کشی صلوات!

از وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی به کلیه مناطق آموزشی تهران:

فرم ثبت نام ختم صلوات جهت سلامتی و تعجیل در ظهور حضرت حجت (امام زمان) به پیوست فرستاده می شود. فرماندهان محترم مدارس اسامی دانش آموزان شرکت کنند و تعداد صلوات فرستاده شده توسط دانش آموزان را تا تاریخ ۱۲/۸/۷۸ به واحد بسیج دانش آموزی ارسال نمایید، ضمناً دانش آموزانی که بیشترین صلوات را فرستاده باشند در قرعه کشی برای دریافت هدایایی شرکت داده می شوند.

مدیر آموزش و پرورش منطقه ۹ تهران - علیرضا عابدینی

نامه‌ها، تلفن‌ها، و فکس و ایمیل‌های شما

● با عرض درود. بنده از کوردهای کافر، کوردستان باختری (عراق) هستم و بسیار شاد شدم که شما هم هستید. ما یک اقلیت بدون دین ولی با اخلاق هستیم، با ما تماس بگیرید. مبلغی برای ادامه راه نشریه فرستاده شد. ح - صیادی

● دوستان، با سپاس از ارسال کتاب «مقدس خردنامه» به امید روزی که اسلام از ایران و جهان برچیده شود. رضا - الف
بیداری - آقای رضا - الف، با وجود اینکه بیداری بدهکار ایشان است ولی ۲۰۰ دلار برای ادامه انتشار فرستاده‌اند که یکدنیا سپاسگزاریم

● سلام، آقای دکتر... که از پول ملت بیچاره و عقب مانده ایران به آمریکا آمده و تحصیل خود را به پایان برده و امروز یکی از پُر درآمدترین و ثروتمندترین پزشکان است در یک مناظره تلویزیونی به آقای هومر آبرامیان مبارز فرهنگی پرخاش کرد که شما چرا به اسلام توهین می‌کنید من عاشق حضرت علی و امامان شیعه هستم... آقای هومر هم که دید مجری برنامه هم به پشتیبانی از این آقای دکتر پولدار برخواست، بدون پاسخ دادن برنامه را ترک کرد. م - ایزدی

● خدمت سروران و دست اندرکاران مجله پُربار بیداری و جناب دکتر مهرآسا، با آرزوی پیروزی برای همه شما، من ۷۶ سال پیش در شهرستان دماوند در یک خانواده یهودی به دنیا آمدم و دوران تحصیل ابتدایی هر روز از سوی همکلاسی‌های مسلمان مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتم و کتک می‌خوردم، معلم درس فقه ما مردی بود به نام میرزا علی اصغر زمانی، ما بچه‌های یهودی زاده ۸ نفر بودیم، در دماوند سرما و یخبندان کولاک می‌کرد، ما بعلت وضع بد مادی لباس گرم کافی نداشتیم، این معلم فناتیک ساعت‌ها ما هشت نفر را که لباس هایمان خیس بودند در بالکن در آن سرمای زیر صفر درجه آنقدر نگاه میداشت تا لباسهای ما خشک شود که دیگران نجس نشوند و تا بتوانیم وارد کلاس بشویم، این آقای معلم در ساعت تدریس قرآن همگی ما را از کلاس بیرون می‌کرد که اغلب سرما می‌خوردیم و هفته‌ها در منزل بستری می‌شدیم. در همین کلاس یک هم‌کلاسی داشتیم به نام زین‌العابدین عسگراولادی که در انقلاب اسلامی یکی از سران رژیم گردید. زین‌العابدین پس از چند سال تحصیل را رها کرد و در بازار دماوند به شیشه‌بری پرداخت، اگر یک یهودی او را برای انداختن شیشه به منزلش می‌خواند، این مشتری را نمی‌پذیرفت و می‌گفت جهودها نجس هستند و من برای آنها کار نمی‌کنم و کلیمی‌ها مجبور بودند بجای شیشه از یک تکه مقوا برای پوشاندن پنجره‌های خود بهره ببرند تا از سرما در امان باشند داستان‌ها زیاد است که در فرصت‌های دیگر برایتان خواهم نوشت. احسان حکیمی

● یک هم‌میهن با اندیشه چپ، ایراد گرفته است بر واژه «تحمیلی» که جلوی تاریخ ۱۳۸۷ در صفحه نخست بیداری می‌گذاریم، ایشان

گفته‌اند، تاریخ عربی ۱۴۰۰ سال است که جزو فرهنگ ما شده است و آن را نباید تحمیلی خواند!

بیداری - دوست نادیده و گرامی، چرا باید ما ایرانیان، روز و شب فرار محمد از مدینه به مکه را (همان روزی که محمد، علی را در رختخواب خود خوابانید و خودش فرار کرد) مبدأ تاریخ خود قرار دهیم؟ مگر پیش از آن تاریخ ایران وجود نداشت و نیاکان ما در آن منطقه زندگی نمی‌کردند؟ شما از سن پسر ۲۰ ساله خود یکماه نمی‌توانید کم کنید، چگونه است که تمام عمر نیاکانتان را پیش از ۱۴۰۰ سال نادیده می‌گیرید، و آیا این دین به‌زور شمشیر و گشت و گشتار وارد میهن ما نگردید؟ اگر این دین و این تاریخ تحمیلی نیست، به چه چیز تحمیلی می‌گویند؟

● با عرض تشکر از فرستادن بیداری، من هرچه بیشتر در باره خدا و مذاهب تعمق می‌کنم بیشتر گیج و سرگردان می‌شوم. بنظر من وجود خدا برای امیدواری در هنگام ناراحتی‌ها ضروری است اگرچه وجود نداشته باشد. س. م

بیداری - موضوع خدا و مذهب در بین مردم مذهبی بدلیل آموزشی که برای آنها دیده‌اند حقیقی و درست می‌نماید ولی در بین مردمی مانند چینی‌ها که بیش از نصف جمعیت کره زمین را در بر گرفته‌اند، چون آموزش دینی ندیده‌اند، کسی را اسیر خدا و پیامبر و مذهب نکرده است و آنها امیدهای خود را به کمک گرفتن از انسان‌های دیگر مانند همسایه، دولت و در نهایت از علم طلب می‌کنند و به زندگی ادامه میدهند. برای وجود هر نوع خدایی، وجود پیامبری ضرورت پیدا می‌کند، برای تکمیل پرونده خدا و پیامبر وجود مرد روحانی (ملا و آخوند) لازم می‌شود و این‌ها همه گرفتاری بزرگی است که به دست خود برای یک دروغ و پوچی بزرگ می‌سازیم و خود را بدرون چاه خودساخته می‌اندازیم پس همه چیز از آموزش سرچشمه می‌گیرد.

بیداری و کاوه

در مجله ارزشمند شماره ۱۲۳ کاوه چاپ آلمان که به مدیریت فرهنگیار، هنرمند، ژورنالیست بزرگ آقای دکتر محمد عاصمی چاپ می‌شود، در باره بیداری نوشته‌اند «شش سال است که «بیداری» با همکاری اندیشه‌های روشن و نوشته‌های روشنگرانه‌ی آنان، پیکار بی‌امانی را با فریبکاران و رسولانِ دروغزنِ نیرنگ باز و مذهب سازان و مذهب بازان آغاز کرده است که پیکاری دلاورانه است و در روزگار ما که بدبختانه روزگار تسلط جهل و ستم بر ایران ماست، افشای درست و بی‌پروای ماهیت حاکمان جنایتکاری که خود را رسولانِ برحق خداوند می‌دانند، لازم و بسیار هم لازم است و به همین جهت «بیداری» اقبال و استقبال ایرانیان آزاد را با خود داشته است» دکتر عاصمی گرامی نصایحی هم در راه بهتر شدن «بیداری» فرموده‌اند که بسیار ارزشمند است. و از ایشان هم برای همکاری خود با بیداری بی‌نهایت سپاسگزار هستیم.

Thinking points for Iranian youth

* "Just in terms of allocation of time resources, religion is not very efficient. There's a lot more I could be doing on a Sunday morning." **Bill Gates**

* "With or without religion, you would have good people doing good things and evil people doing evil things. But for good people to do evil things, that takes religion."

Steven Weinberg

* "What a queer thing is Christian salvation! Believing in firemen will not save a burning house; believing in doctors will not make one well, but believig in a savior saves men.

Fudge! **Lemuel Washburn**

* "The fact that a believer is happier than a sceptic is no more to the point than the fact that a drunken man is happier than a sober one. The happiness of credulity is a cheap and dangerous quality." **George Bernard Shaw**

* "Men never do evil so completely and cheerfully as when they do it from religious conviction." **Blaise Pascal**

* "Where knowledge ends, religion begins." **Benjamin Disraeli**

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
 شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه
 شهر U.T.C سن دیاگو 309194-5003 می باشد
www.bidari.org

بیداری
 نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

جنبش جدید مبارزه با خرافات دینی به نام موسیقی رپ اعتراضی در میان جوانان رواج پیدا کرده است و چندین گروه در درون ایران و در اروپا به این کار مشغول شده‌اند که مشهورترین آنها در آلمان به خوانندگی شاهین نجفی و نوازندگی امید یوسف پور می‌باشند.
 مصاحبه‌ای با آنها کرده‌ایم که در شماره‌های بعد خواهیم آورد.

کتاب ظهور (حکایت من و امام زمان) از استاد هوشنگ معین زاده منتشر شد. برای دریافت به سایت www.Moinzadeh.com مراجعه کنید

کمبود مادی این ماه را چهار هم‌میهن گشاده دست با اهدای ۱۰۰ تا ۵۰۰ دلار برطرف کردند و بیداری را زیر چاپ فرستادند که از آنها بی‌نهایت سپاسگزاریم. این شماره فقط برای کسانی که دستکم دو بار در سالهای گذشته به بیداری کمک کرده بودند فرستاده شد، از سهمیه مراکز عمومی اروپا هم کاسته شد. تا ببینیم با بقیه پرداختی‌های شما امکان ادامه کار هست یا نه.

Presorted standard
 US Postage
 Paid
 San Diego, CA
 Permit # 2686

BIDARI
 بیداری
 P.O. BOX 22777
 San Diego CA 92192
 U.S.A